

فصلنامه راهبرد سیاسی
سال پنجم، شماره ۳، پیاپی ۱۸، پاییز ۱۴۰۰
صفحات: ۱۳۳-۱۰۹
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۵؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۹/۲۲
نوع مقاله: پژوهشی

بررسی تطبیقی مولفه های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در حوادث بعد از بیداری اسلامی

علی سعیدی* / آیت الله اسماعیلی**

چکیده

منطقه خاورمیانه در حال گذار از دوره تحولات انقلابی است که سیاست خارجی کشورهای این منطقه را به چالش می کشد. علیرغم بروز این تغییرات، بیداری اسلامی و وقوع انقلاب در تونس، مصر و لیبی نتوانسته است برخی از جنبه های مهم شرایط منطقه غرب آسیا را تغییر دهد. یکی از مهم ترین آنها که افق راهبردی غرب آسیا را ترسیم می کند، رقابت بین ایران و عربستان سعودی است. موج اعتراضات مردمی سال ۲۰۱۱ در حمایت از دموکراسی و مخالفت با رژیم حاکم موسوم به بیداری اسلامی، دغدغه های تازه ای را برای عربستان و ایران بوجود آورده است که باید در چارچوب اولویت های منطقه ای بدان ها توجه نمود. در این محیط جدید، فرصت ها و تهدیدهای فراوانی پیش روی هر دو کشور جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی وجود دارند و این در حالی است که هر دو کشور تلاش دارند تا با استفاده از مولفه ها و عناصر قدرت نرم خود رقبای خود را به حاشیه برانند. هم اکنون بعد از گذشت چندین سال از اتفاقات موسوم به بیداری اسلامی، می توان تصویر روشنی از تلاش های هر دو کشور در راستای بهره گیری از قدرت نرم ترسیم کرد و در یک بررسی تطبیقی میان عملکرد آن ها نقاط ضعف و قوت هر کدام را روشن کرد. در این مقاله سعی شده است به یک مقایسه عملکردی میان ظرفیت های قدرت نرم دو کشور دست پیدا کنیم و تاثیر بیداری اسلامی را بر هر کدام از آن ها روشن سازیم و در انتها نیز با توجه به شرایط جدید منطقه، پیشنهاد ها و راهکارهایی برای تقویت قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران ارائه خواهد شد.

کلید واژه ها

ایران، عربستان سعودی، قدرت نرم، بیداری اسلامی، بررسی تطبیقی.

* دکتری قرآن و حدیث، مدرس گروه معارف، دانشگاه خاتم الانبیاء(ص)، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

alisaeydi5555@gmail.com

** دانشجوی دکتری فقه و حقوق اسلامی، تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مقدمه

آسیای حوادث بعد از سال ۲۰۱۱، موسوم به بیداری اسلامی به طور کلی مناسبات میان کشورهای منطقه غرب آسیا را تغییر داده است و هر دولتی می‌کوشد در نظم منطقه ای آینده در این منطقه سهم و تاثیرگذاری بیشتری داشته باشد. دو کشور ایران و عربستان سعودی، به عنوان دو قدرت منطقه ای رقیب، از حداکثر امکانات خود استفاده خواهند کرد تا سیستم منطقه را بر اساس ارزش‌ها و اولویت‌های خود شکل دهند و در همین راستا بهره‌گیری از "قدرت نرم" را از اولویت‌های سیاست خارجی خود قرار داده‌اند. موفقیت هر کدام از این بازیگران سیاسی در بهره‌گیری از قدرت نرم قطعاً شکل آینده صحنه سیاسی غرب آسیا را رقم خواهد زد.

در سال‌های اخیر شاهد تحولاتی در منطقه غرب آسیا بوده‌ایم که تغییرات در صحنه سیاسی عراق، بحران مشارکت در کابینه لبنان، اختلافات داخلی فلسطین و موضوع صلح‌آمیز هسته‌ای ج.ا.ایران از آن جمله هستند و با توجه به رقابت‌های منطقه‌ای عربستان با جمهوری اسلامی ایران، تحولات یاد شده موجبات واگرایی و بروز تنش‌هایی در روابط دو کشور شده است. در این تحقیق ابتدا به بررسی پتانسیل‌ها و امکانات نرم قدرت ساز هر دو کشور می‌پردازیم و عملکرد هر دو کشور بعد از حوادث بعد از ۲۰۱۱، موسوم به بیداری اسلامی می‌پردازیم. بدون تردید بررسی مفهوم قدرت نرم از منظر جوزف نای به عنوان چارچوب نظری مورد توجه قرار خواهد گرفت اما صرف پرداختن به نظریات دانشمندان غربی نمی‌تواند پاسخ‌گوی نیازها و اولویت‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی باشد؛ لذا در این تحقیق به بررسی مفهوم قدرت از منظر اسلام نیز پرداخته خواهد شد و در انتها نیز پیشنهادهای جهت پیشبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی در منطقه با تاکید بر قدرت نرم ارائه خواهد شد.

۱- مبحث نخست: چارچوب نظری: قدرت نرم

برخی پرفسور حمید مولانا را نظریه‌پرداز قدرت نرم می‌نامند و خود ایشان نیز ادعایی دارد که آن را در سال ۱۹۸۶ در کتاب اطلاعات و ارتباطات جهانی: مرزهای نو در روابط بین‌الملل با عنوان قدرت نامحسوس مطرح کرده است (محمدی، ۱۳۸۷: ۲۴)؛ اما محافل دانشگاهی، از جوزف نای با عنوان نظریه‌پرداز اصلی این نظریه نام می‌برند و وی اولین شخصی است که قدرت نرم را مفهوم‌سازی کرده است. نای، قدرت نرم را شیوه‌ای برای رسیدن به نتایج دلخواه، بدون تهدید و تشویق آشکار و ملموس دانسته، معتقد است یک کشور و حاکمیت می‌تواند بر این پایه به مقاصد مورد نظر خود برسد؛ زیرا کشورهای دیگر، ارزشهای آن را می‌پذیرند و تحت تاثیر پیشرفت و اندیشه آن قرار می‌گیرند، و در نتیجه خواهان پیروی از آن میشوند. در

این مفهوم، مهمترین مسئله، تنظیم دستورالعملی برای جذب دیگران است. بنابراین، قدرت نرم، کسب اهداف مورد نظر، از طریق جذب کردن است، نه از طریق اجبار، زور و پاداش (نای، ۱۳۸۹: ۴۷). از نظر جوزف نای، منابع قدرت نرم، دربردارنده سه مؤلفه فرهنگ، ارزشهای سیاسی و مطلوبهای سیاست خارجی است (نای، ۱۳۸۹: ۵۱).

امروزه، از فرهنگ به منزله مهم ترین منبع قدرت نرم نام برده می‌شود (پوراحمدی، ۱۳۸۹: ۳۰۶). قدرت نرم که گاهی آن را قدرت هنجاری، انگاره ای و عقیدتی می‌نامند، بر فرهنگ و ارزش‌ها تکیه دارد (اصغریان کاری، ۱۳۸۹: ۳۲). فرهنگ که در قاموس و عرف بین‌الملل از آن با عنوان قدرت نرم یاد میشود (پوراحمدی، ۱۳۸۹: ۲۹۶)، جهت‌دهنده ذهن و رفتار، در همه حوزه های اجتماعی است. فرهنگ یک کشور بیانگر شخصیت و هویت یک کشور است (افتخاری و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۷۴). می‌توان گفت، نظم اجتماعی از طریق فرهنگ ساخته یا بازتولید می‌شود و یا مورد مخالفت قرار می‌گیرد (تاجیک، ۱۳۸۴: ۴۴). به باور جوزف نای، نظریه‌پرداز قدرت نرم، ارزش های مثبت سیاسی یک کشور در بعد داخلی و خارجی می‌تواند قدرت نرم یک کشور را افزایش دهد. در بعد داخلی، پاسخ‌گو بودن به مردم، رعایت اخلاق و اجرای عدالت، همگی از ارزشهای مثبت یک حکومت است. در عرصه خارجی، هر حکومتی که میزان تعاملات و مناسباتش در عرصه بین‌الملل و منطقه‌ای با نهادهای دیگر سنجیده‌تر و همگرا تر باشد و اختلاف‌ها را به حداقل برساند و به معاهدات بین‌المللی پایبند باشد، قدرت نرم آن افزایش می‌یابد؛ زیرا موجب جلب اعتماد دیگران و نشان دادن برآیند مثبت از چهره یک کشور می‌شود و این امر امروزه در بعد سیاست خارجی، منجر به جذب دیگران و افزایش قدرت و نفوذ یک کشور می‌شود (بیکی، ۱۳۸۹: ۵۹۶).

دیپلماسی عمومی، یکی از ابزارهای کلیدی قدرت نرم است (میلسن و همکاران، ۱۳۸۸: ۴۱). جذب قلوب و افکار، در این نوع دیپلماسی مشهود است (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۷: ۲۲)؛ زیرا تلاش بر این است که دیپلماسی، همراه با اخلاق مورد توجه قرار گیرد. از اینرو، امروزه بیشتر کشورها می‌کوشند در دیپلماسی و روابط بین کشورها، خود را اخلاقی نشان دهند. از آنجا که فرهنگ و ابزارهای فرهنگی در بسیاری از موارد، ضمیر ناخودآگاه مخاطبان را هدف قرار می‌دهند و با لطافت و ظرافت غیرمشهود، بر لایه های عمیق اذهان تأثیر می‌گذارد، در مقایسه با سایر ابزارهای شایع در سیاست خارجی، دیپلماسی فرهنگی یا عمومی با سهولت بیشتری بر لایه‌های زیرین جوامع تأثیر می‌گذارد. در این دیپلماسی، فرصت بهتری برای حضور جدی بازیگران غیردولتی مهیا میشود. با توجه به اینکه در قدرت نرم، توأم ساختن دیپلماسی با اخلاق یک امتیاز است و کشورها می‌کوشند خود را بدان متصف سازند، این نوع دیپلماسی، اخلاقی تر و انعطاف پذیرتر است (خانی، ۱۳۸۲: ۱۳۷-۱۳۹).

مولفه قدرت نرم اخیراً در ادبیات سیاسی جهان و رهیافت های قدرت جایگاه مناسبی پیدا کرده است و هر روز زوایای جدیدی از آن کاویده و عرصه آن گسترده تر می شود. فهم درست این پدیده با نگاهی تطبیقی به قدرت سخت^۱ حاصل می شود. قدرت سخت اگر چه در طول تاریخ سیاسی انسان تحول بسیار یافته و تمامی گونه های آن یکسان و بسیط ارزیابی شده است، لیکن قدرت نرم پدیده ای پیچیده و مرکب است. قدرت نرم بر خلاف قدرت سخت که دارای ماهیتی ایستا و بسیط است، ماهیتی ژلاتینی و چند بعدی دارد. کاربرد قدرت سخت و ناکامی های کارکردی بسیار در آن، سبب شده است تا به ابزارهای جدید رو آورده شود؛ ابزارهایی که هزینه های کمتری برای آن تقبل کرده و از تلفات جانی و مالی تا حد زیادی بکاهد و در عین حال، افکار عمومی را با خویش همراه سازد. موضوع قدرت نرم به عنوان یک واژه در علم سیاست، به ویژه در حوزه منازعات بشری و از زمان قدیم مطرح بوده است. قدیمی ترین مدرک درباره قدرت نرم به دوران کنفوسیوس برمی گردد. با ظهور ادیان - به ویژه اسلام و گسترش سریع آنها در جهان، نقش قدرت نرم برجسته تر و تبدیل به یک عامل سرنوشت ساز شد. اسلام و راهبردهای قرآن نه بر اساس قدرت سخت، بلکه با تکیه بر قدرت نرم گسترش یافت. از قرن شانزدهم و شکل گیری نظام ملت- دولت و سلطه یافتن اندیشه های مادی گرایانه در غرب، به تدریج قدرت نرم به فراموشی سپرده شد یا تحت الشعاع قدرت سخت قرار گرفت.

قدرت، مفهومی است که در علوم طبیعی، کلامی، فلسفی و انسانی مورد توجه قرار گرفته است، ولی در علوم اجتماعی و سیاسی اهمیت ویژه و جایگاه محوری دارد. هر یک از علما و اندیشمندان از زاویه خاصی به مفهوم قدرت نگریسته اند؛ بعضی از منظر طبقاتی قدرت را تحلیل کرده و برخی با توجه به آثار قدرت، آن را توضیح داده اند. بعضی از جامعه شناسان سیاسی نیز به بیان حدود و قیود قدرت اهتمام ورزیده و تفاوت های میان قدرت در جوامع ساده و پیچیده و قدرت در جوامع عام و خاص را مورد توجه قرار داده و به خصیصه نهادیافتگی قدرت اشاره کرده اند.

کشورهایی که دارای حداقل هایی درونی برای کسب و اعمال قدرت نرم خود هستند، کشورهایی هستند که: (قربی و رفیع، ۱۳۸۹).

۱. بر فرهنگ و اندیشه هایی مسلط می شوند که به هنجارهای غالب جهانی نزدیک ترند؛ هنجارهایی که امروزه بیشتر بر آزادی، تکثرگرایی و استقلال حکومت تکیه دارند.

۲. بیشترین دسترسی را به راههای متعدد ارتباطی دارند و به همین علت بر شیوه چارچوب بندی مسائل در عرصه سیاست جهانی تأثیر بیشتری دارند.

^۱ Hard Power

۳. اعتبارشان با عملکرد داخلی و بین‌المللی‌شان افزایش می‌یابد.

قدرت نرم، امپریالیسم فرهنگی و هژمونی فرهنگی (به تعبیر گرامش) معنای قریب و کم و بیش مشترک دارند. ولی آنچه از محتوای سخنان اندیشمندان در توضیح این واژه برمی‌آید این است که قدرت نرم محصول و برآیند تصویرسازی مثبت، ارائهٔ چهرهٔ موجه از خود، کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و خارجی، تأثیرگذاری غیر مستقیم توأم با رضا بر دیگران، ارادهٔ دیگران را تابع خویش ساختن و مؤلفه‌هایی از این سنخ است. این قدرت معمولاً در مقابل قدرت نظامی و به عبارتی؛ قدرت سخت و خشن به کار می‌رود. بارزترین نمونهٔ قدرت نرم در سطح خرد، تصویری است که ماکس وبر جامعه‌شناس شهیر آلمانی از نفوذ و اقتدار بلامنازع شخصیت‌های بزرگ و چهره‌های متنفّذ به دست داده است (تولایی، ۱۳۸۷: ۵۰-۴۹)، در واقع؛ قدرت نرم در توانایی کشورها به نمایاندن خویش در عرصهٔ جهانی معنی می‌یابد.

فرهنگ هر کشور به همان میزان که دامنه دارد، می‌تواند جاذبه هم داشته باشد. در اینجا صرفاً قدرت نرم است که می‌تواند جلوهٔ مثبتی از فرهنگ و سیاست کشورها در اذهان جهانیان اتحاد کند. هدف مستقیم در قدرت نرم، تأثیر بر باورهاست و برای این کار باید روحیهٔ جنگیدن را در دشمن از بین برد (Nye, 2004: 9-13).

اساس قدرت نرم در ارزشها، فرهنگ، نحوهٔ رفتار با هر کشور در سطح ملی، منطقه‌ای یا بین‌المللی و ایجاد حس مشروعیت برای اهداف بین‌المللی یک کشور نهاده شده است. در قدرت نرم، فعالان فرهنگی می‌توانند بر دیگر دولتها به صورت فرامرزی اثر بگذارند. این تأثیر بر خلاف قدرت سخت، فقط مبتنی بر اقدامهای دولتی و حکومتی نیست، بلکه شامل سازمانهای مردم‌نهاد و گروهها و جنبشهای استقلال طلب، آزادی‌بخش و ... نیز می‌شود (Kelly, 2002, P.8).

در کنار این دو نوع قدرت، نوع سومى پا به عرصهٔ ظهور می‌گذارد که قدرت هوشمند نامیده می‌شود. قدرت هوشمند ترکیبی از مؤلفه‌های قدرت سخت و قدرت نرم است. این امر به مفهوم آن است که باید شکل و ابزار جدیدی به کار گرفته شود که نقش ترکیب‌کننده و تجمیع‌کننده در حوزهٔ یاد شدهٔ قدرت را دارا باشد (متقی، ۱۳۸۷: ۶۰).

موضوع قدرت نرم توسط راهبردهشناسان آمریکایی به گونه‌ای مطرح شد که بتوانند حوزه‌های مختلف قدرت سخت و نرم را با یکدیگر ترکیب کنند و از سویی، به جای مقابله با تهدیدهای جاری، درصد کنترل و روبرویی با تهدیدهای آینده برآیند. شاخصهای کارکردی قدرت نرم در چارچوب اهداف راهبردی را می‌توان در دسته‌های مختلف به شرح ذیل تقسیم‌بندی کرد: (قربى و رفیع، ۱۳۸۹)

الف) افزایش اقتدار

اجرا و پیاده کردن قدرت نرم نیازمند این است که کشور مجری از اقتدار و قدرت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری بالایی برخوردار باشد. این توانایی در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و نظامی باید به صورت روشن و ملموس نشان داده شود.

ب) ماهوی و ذهنی بودن

تغییرات حاصل از جنگ‌های نرم دارای ویژگی ماهوی، ذهنی و تدریجی هستند و همراه با آرامش، بدون روش‌های فیزیکی، با استفاده از قدرت هنجارسازی و به طور عمده از طریق تبلیغات، رسانه، احزاب، تشکلهای صنفی و شیوه القا و اقناع انجام می‌پذیرند.

پ) کاربرد ابزارهای نرم

در جنگ نرم برای تضعیف کشور هدف و بهره‌گیری از توان و ظرفیت رسانه‌ها (اعم از مطبوعات، خبرگزاری، رادیو، تلویزیون، اینترنت و اصول تبلیغات) از آنها به منظور دفاع از منافع ملی استفاده می‌شود و راهبرد آنها سعی در حرکت با افکار عمومی است.

ت) منفعت طلبی

همان گونه که هانتینگتون در حوزه عمل اشاره می‌کند، منفعت‌طلبی در مرکزیت حرکت غرب قرار دارد. غرب تلاش می‌کند تا موقعیت ممتاز خود را حفظ و از منافع خود که آن را منافع جامعه جهانی جلوه می‌دهد، دفاع کند. هدف کاربردی قدرت نرم، رسیدن به اهداف در عرصه سیاست‌هاست که از شاخصهای مهم جنگ نرم محسوب می‌شود (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۲۹۳-۲۹۲).

ث) نفی قواعد سلطه

ایالات متحده و کشورهایی که خواستار استفاده از قدرت نرم‌افزاری و قابلیت لازم برای مقابله با تهدیدهای بیرونی هستند، نیازمند آنند تا به مطلوبیت‌های درون‌ساختاری نایل شوند که برخی این موضوع را تحت عنوان انقلاب آزادی عمل مورد توجه قرار داده‌اند: «کشورهایی که بتوانند از قابلیت لازم برای نفی قواعد سلطه برخوردار شوند، به آزادی عمل لازم در برابر محدودیت‌های بین‌المللی نایل می‌شوند» (رضانی، ۱۳۸۰: ۳۳).

ج) سرمایه اجتماعی

این سرمایه به مؤلفه‌هایی از قبیل اعتماد، اعتبار و ... در روابط نظام سیاسی با ملت اشاره دارد که به روان‌سازی امور و افزایش کارآمدی منجر می‌شود.

چ) اصل مشارکت

اصولاً اصلاح ساختار رسمی قدرت بدون توجه به اصل مشارکت میسر به نظر نمی‌رسد. به همین خاطر است که باز شدن عرصه‌ی مناسبات قدرت بر روی خواست و آرای شهروندی را ضرورتی غیر قابل انکار در تحول ماهیت قدرت در این جوامع می‌دانند (نلسون، ۱۳۷۹: ۱۸۴-۱۷۵).

ح) استفاده ظریف از قدرت سخت

قدرت سخت و نرم در ارتباط با یکدیگر هستند و می‌توانند با یکدیگر در راستای رسیدن به اهداف همکاری داشته باشند. البته این دو قدرت در برخی از مواقع، یکدیگر را تقویت و در شرایطی در کار هم تداخل ایجاد می‌کنند.

قدرت نرم، مکمل قدرت سخت است؛ به طوری که بی‌توجهی به قدرت نرم می‌تواند قدرت سخت را تضعیف و راهبرد قدرت را به نحو محسوس تضعیف کند. در واقع، موفقیت نه از جانب قدرت سخت و نه از جانب قدرت نرم، هیچ یک به تنهایی به دست نمی‌آید، بلکه برای رسیدن به موفقیت باید ترکیب بهینه‌ای از آنها را به کار برد (مرادیان و فرهادی، ۱۳۸۷: ۱۴۲).

۲- ابزارهای قدرت نرم

در این بخش، قدرت نرم را در سه بعد رسانه‌ای^۱، رایانه‌ای^۲ و عملیات روانی^۳ مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. رسانه

استفاده از رسانه‌ها، برای تضعیف کشور هدف و بهره‌گیری از توان و ظرفیت رسانه‌ها (اعم از مطبوعات، خبرگزاری‌ها، رادیو، تلویزیون، اینترنت و اصول تبلیغات) به منظور دفاع از منافع ملی است. جنگ رسانه‌ای یکی از برجسته‌ترین جبهه‌های جنگ نرم و جنگ‌های جدید بین‌المللی است. اگر چه جنگ رسانه‌ای به طور عمده به هنگام جنگ‌های نظامی کاربرد بیشتری پیدا می‌کند، اما این به آن مفهوم نیست که در سایر مواقع، جنگ رسانه‌ای در جریان نبوده یا مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. جنگ رسانه‌ای تنها جنگی است که حتی در شرایط صلح نیز بین کشورها به صورت غیر رسمی ادامه دارد و هر کشوری از حداکثر توان خود برای پیشبرد اهداف سیاسی خویش با استفاده از رسانه‌ها بهره‌گیری می‌کند (ضیایی‌پور، ۱۳۸۷: ۱۱).

^۱ Media

^۲ Cyber

^۳ Psychological Operations

جنگ رسانه‌ای مقوله‌ای است که همکاری هماهنگ و نزدیک بخشهای نظامی، سیاسی، اطلاعاتی، امنیتی، رسانه‌ای و تبلیغاتی یک کشور را می‌طلبد. در واقع؛ نیازهای کاذب به وسیله «قدرتهای بیرونی» که افراد بر آنها کنترل ندارند، بر آنها تحمیل شده و شکل‌گیری این نیازها، نامتجانس است. بر اساس دیدگاه مارکوزه، بر اساس افکار و امیالی که از بیرون و حتی شاید آشکارا از طریق تبلیغات و ضریب رسانه‌ها بر ما تحمیل شده‌اند، به صورت آزاد عمل می‌کنیم. به عبارتی؛ مردمانی که توسط رسانه‌ها وارد مرحله اغوای ذهنی می‌شوند، «ظرفهایی هستند که برای مدت طولانی شرطی شده‌اند» (جعفرپور، ۱۳۸۷: ۳۱۶-۳۱۵). برای پیروزی و تأثیرگذاری بیشتر در جنگ رسانه‌ای، باید به این نکته توجه کرد که هر کشوری که بتواند از ابزارهای متنوع‌تر، پر حجم‌تر، مدرن‌تر و فناوری‌های جدید رسانه‌ای و ارتباطی استفاده کند، قادر خواهد بود موفقیت بیشتری را برای خود در عرصه جنگ رسانه‌ای تضمین کند. بر این اساس، فناوری به تنهایی و بدون دانش فنی و نیروی انسانی، کارامدی چندان نخواهد داشت. ابزارهای جنگ عبارتند از:

الف) رادیو: امروزه کمتر کسی است که به نقش رادیوها در شکل‌دهی به افکار عمومی و تقابل رسانه‌ای میان کشورها، گروه‌ها و جمعیت‌ها واقف نباشد. برخی صاحب‌نظران تا آنجا پیش رفته‌اند که حتی یکی از دلایل فروپاشی بلوک شرق و شوروی سابق را فعالیت رادیو آزادی دانسته‌اند. در تمامی سالهای جنگ سرد، آمریکا از ابزارهای مختلفی جهت تهدید نرم علیه کمونیست و شوروی، دشمن و رقیب اصلی خود در سراسر جهان، استفاده کرد که یکی از آنها استفاده از تبلیغات رادیویی بود.

معمولاً این رادیوها مدعی واقع‌نگری، دقت، عدم تعهد و پخش نظرات دیگران می‌باشند. اما با تتبع در برنامه این رادیوها، متوجه می‌شویم که این رسانه موضوع معین و مشخصی را توسط سرمداران خویش دنبال می‌کند. به عنوان مثال شرکت رادیویی بریتانیا^۱ و صدای آمریکا^۲ علاوه بر اینکه وسایل امتناع را به کار گرفته و گیرنده پیام تبلیغاتی را مد نظر قرار می‌دهند، سعی در پخش سریع اخبار و اطلاعات و نیز ارائه تحلیل و تفسیرهایی در مورد این اخبار دارند و یکی را بر دیگری ترجیح می‌دهند (العوبینی، ۱۳۶۹: ۱۱۵-۱۰۶).

پ) ماهواره: امروزه ماهواره‌ها^۳ به بخش مهم و عمده‌ای در زیربنای ساختار ارتباطات و اطلاعات تبدیل شده‌اند؛ به طوری که با اطمینان می‌توان هزاره سوم میلادی را قرن ماهواره نام نهاد. فناوری ماهواره عاملی قوی برای تغییر و دگرگونی است (ضیایی‌پور، ۱۳۸۷: ۱۲۹). از ماهواره‌ها به راحتی می‌توان در راستای جنگ

¹ the British Broadcasting Company

² Voice of America

³ Satellites

نرم استفاده کرد. به عنوان مثال، آمریکا با استفاده از ماهواره، این باور را که ارزشهای آمریکایی، ارزشهایی جهانی هستند، ترویج می‌کند و از این ابزار برای مقابله با سایر کشورها در جهت تحقق اهداف خود و از میان برداشتن موانع استفاده می‌کند (Slaughter, 2008: 13).

امروزه کاربردها ماهواره‌ها در جنگ نرم به عنوان یک عامل مهم جلوه‌نمایی می‌کند و تسریع هدف را ممکن می‌سازد. یکی از بزرگ‌ترین منابع و ابزار جنگ نرم، قدرت شبکه‌های ماهواره‌ای است که از طریق هجوم این شبکه‌ها بتوانند فرهنگ عمومی را شکل داده، تغییراتی در نگرشها و باورهای آنان ایجاد کنند (نادری، ۱۳۸۸: ۱۲).

ت) خبرگزاری‌ها: خبرگزاری‌های بین‌المللی یکی از عمده‌ترین ابزارهای جنگ رسانه‌ای در جهان محسوب می‌شوند. این خبرگزاری‌ها، هر روزه با تولید میلیونها کلمه خبر و مخابره آن با پیشرفته‌ترین فناوری‌های ارتباطی، فرایند اطلاع‌رسانی جهانی را تحت سیطره و کنترل خود قرار داده‌اند. آنها می‌توانند با حذف یک خبر یا دادن پوشش وسیع به یک رویداد، افکار عمومی جهان را له یا علیه آن مسئله برانگیزانند. از جمله این خبرگزاری‌ها می‌توان به آسوشیتدپرس، یونایتدپرس، رویترز، خبرگزاری فرانسه و .. اشاره کرد (ضیایی‌پور، ۱۳۸۷: ۱۴۰).

۲. رایانه^۱

جنگ رایانه‌ای اشاره به وضعیتی دارد که در آن عملیات نظامی بر اساس اطلاعات رایانه‌ای^۲ کنترل شوند یا به منظور جلوگیری از عملیات دشمن برای ایجاد اختلال در ارتباطات^۳ و جلوگیری از دسترسی وی به اطلاعات تلاش شود. معنای دیگر جنگ رایانه‌ای، تلاش برای کسب اطلاعات هر چه بیشتر درباره دشمن و جلوگیری از کسب اطلاعات توسط وی درباره نیروهای خودی است. به تعبیری؛ تلاش برای تغییر توازن اطلاعات^۴ و دانش به نفع نیروهای خودی است و در نهایت، جنگ رایانه‌ای به معنای استفاده از اطلاعات برای به حداقل رساندن سرمایه، جنگ‌افزار^۵ و نیروی انسانی^۶ مورد نیاز برای کسب پیروزی در جنگ است. البته در استفاده از رایانه در جنگ نرم باید به جاذبه‌هایی نظیر ارزشهای سیاسی، سیاست خارجه، فرهنگ و اموری از این دست توجه کرد. نظریه‌پردازان قدرت نرم بر این امر اعتقاد دارند که از طریق چنین ابزارهایی می‌توان به نتایج و مطلوبیتهای مؤثری برای کنترل جهان نایل شد. بهره‌گیری از ابزارهای قدرت

^۱ Cyber

^۲ Computer Information

^۳ Derangement in Communication

^۴ Information Balance

^۵ Weapons

^۶ Staffing

فناورانه می‌تواند جایگاه و موقعیت ویژه و تعیین‌کننده‌ای برای واحدهای سیاسی ایجاد کند (U.S. Defense Department, 2002: 53).

۳. عملیات روانی

اصطلاح جنگ روانی در ابتدا به مجموعه عملیات روانی اطلاق می‌شد که در جنگهای نظامی به کار می‌رفت. این عملیات روانی با مقاصد گوناگونی همچون: تضعیف روحیه سربازان در جبهه‌های نبرد، تضعیف روحیه و گمراه کردن مردم کشورهای درگیر در جنگ، نیرنگهای تبلیغاتی برای حفظ برتری در جبهه، گسترش شایعات برای ایجاد ترس و ... طراحی می‌شد (وایت، ۱۳۸۲: ۱۰).

عملیات روانی تسخیر قلب و روان و ذهن را در پی خواهد داشت و خود، موضوعات طراحی شده‌ای برای انتقال ویژگی‌ها و اطلاعات خاصی برای مخاطبان است که از این طریق می‌تواند احساسات و انگیزه‌های آنها و در نهایت، رفتار سازمانها و گروهها و افراد را تحت تأثیر قرار دهد (حسینی، ۱۳۷۷: ۳۲-۵).

۳-۱ بررسی تطبیقی ظرفیت‌های نرم قدرت ساز جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی

جمهوری اسلامی ایران و عربستان، دو کشور مهم و تأثیرگذار حوزه خلیج فارس و منطقه ژئواستراتژیک خاورمیانه محسوب می‌شوند. این دو کشور با دارا بودن ذخایر عظیم هیدرو کربنی و موقعیت استراتژیک در منطقه از اهمیت زیادی برخوردارند. از سوی دیگر تمرکز قدرت دو گروه اصلی مسلمانان یعنی شیعیان و اهل سنت در دو کشور ایران و عربستان این کشورها را به دو قطب فرهنگی، فکری و مذهبی در جهان اسلام تبدیل کرده است. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران دو کشور ایران و عربستان دو ستون دکترین نیکسون را تشکیل می‌دادند که از سوی آمریکا به منظور تأمین امنیت منطقه در راستای منافع غرب تدوین شده بود. ایران به عنوان ستون سیاسی نظامی با در اختیار گرفتن پیشرفته‌ترین تجهیزات نظامی روز و حمایت‌های نظامی و سیاسی، ژاندارم آمریکا و حافظ منافع غرب و خط مقدم جبهه مقابله با کمونیسم شناخته می‌شد و عربستان بدلیل برخورداری از درآمدهای بالای نفتی نقش ستون اقتصادی مالی دکترین امنیت دو ستونی نیکسون را ایفا می‌کرد. پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران و سقوط رژیم پهلوی، با خارج شدن ایران از بلوک غرب و انتخاب مشی مستقل در سیاست خارجی توسط آن کشور، در معادلات استراتژیک منطقه چرخش ایجاد شد و عربستان در استراتژی‌های غرب از اهمیت بیشتر برخوردار شد و روابط این کشور با جمهوری اسلامی ایران وارد مرحله جدید گردید. حمایت‌های سیاسی و اقتصادی عربستان از رژیم صدام حسین در جنگ تحمیلی علیه جمهوری اسلامی ایران، به شهادت رساندن حجاج ایرانی در سال ۱۳۶۶ در شهر مکه، حضور و موضع‌گیری‌های عربستان در شورای همکاری خلیج فارس و

برخی همکاری‌های منطقه‌ای زمینه واگرایی بین دو کشور را فراهم آورده است. رقابت‌های دو کشور در لبنان، فلسطین و عراق پس از اشغال و اختلاف نظرها در خصوص موضوع هسته‌ای ایران نیز از مسایل مهم و تأثیرگذار در کشش‌های واگرایانه در روابط دو کشور است که هنوز پابرجا هستند. از سوی دیگر، خصومت‌های غرب و در رأس آن ایالات متحده آمریکا با جمهوری اسلامی ایران بدون تردید در روابط دو کشور عربستان و ایران تأثیرگذار بوده است. سه دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تلاش آمریکا برای انزوای منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران و پیگیری استراتژی‌های مختلف از جمله «ترویج تفرقه بین کشورهای خلیج فارس» و «القای ایران‌هراسی» با استفاده از حضور ناوگان نظامی در خلیج فارس و حضور گسترده نظامی در عراق و تهدیدات مکرر برای تهاجم نظامی به ایران، با هدف تیره کردن روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای منطقه انجام گرفته است. نکته حائز اهمیت در خصوص روابط دو کشور ایران و عربستان این است که روابط دو کشور به دلیل اهمیت طرفین در مسایل راهبردی منطقه خاورمیانه تأثیر فراوان دارد. در ادامه به بررسی تطبیقی میان مولفه‌های قدرت نرم دو کشور جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی می‌پردازیم.

الف. علم و فرهنگ

ایران:

اگر تاریخ تمدن‌های انسانی را مرور کنیم، می‌توانیم با اطمینان به نسبت زیاد ادعا کنیم که در میان هویت‌های اجتماعی کلان شناخته‌شده، هویت مربوط به تمدن ایرانی پیچیده‌ترین الگوی تحول را داشته است. این امر به دامنه گسترده و تداوم شگفت‌انگیز تاریخی این تمدن و هویت‌های وابسته بدان بازمی‌گردد. تمدن ایرانی پیکره‌ای است که در قلمروی به وسعت حدود سه میلیون کیلومتر مربع، برای مدت ۲۵ قرن تداوم داشته که در میان سایر تمدن‌ها بی‌نظیر است (وکیلی، ۱۳۸۸). وجود حکومت‌های متعدد در طول تاریخ ایران و لشکرکشی‌های آنها برای گسترش محدوده‌های جغرافیایی و تسلط فرهنگی بر سرزمین‌های دیگر، گاه سبب می‌شد که این اقوام تا چند صد سال در یک سرزمین باقی بمانند و تمدن و فرهنگ خود را به یادگار بگذارند. بنابراین در جستجوی شناخت حوزه تمدن و فرهنگ ایرانی، باید حوزه‌ای بس گسترده‌تر از قلمروی جغرافیایی ملی کنونی را در نظر آوریم (فرخلو، ۱۳۸۴: ۶۳-۵۶).

ایران و ایرانیان در طول تاریخ طولانی و پربار خود، گنجینه عظیمی را بر تمدن جهان چه از نظر مادی و چه معنوی افزوده‌اند و ایرانیان به خود می‌بالند که در تمدن جهان سهم بی‌نظیری داشته‌اند. بیشتر مورخان جهان بر این باورند که قسمت بزرگی از پیشرفت‌های علوم و تمدن بشری مدیون فرهنگ و تمدن ایران

است و این کشور سهم قابل ملاحظه‌ای و شایانی در پیشرفت بشریت داشته است. رومن گیرشمن^۱ (۱۳۸۸:۵)، باستان‌شناس فرانسوی در کتاب ایران از آغاز تا اسلام در این خصوص می‌نویسد: «ایرانیان نخستین ملتی بودند که امپراطوری جهانی به وجود آوردند و روح عدالت و آزادمنشی را که تا آن زمان بر بشر مجهول بود، بسط و اشاعه دادند».

زبان و ادبیات فارسی، آینه تمام‌نمای هویت ملی ایران است. ادبیات و زبان فارسی به‌ویژه شعر فارسی عنصر اصلی و پایدار فرهنگ ایرانی است. در جهان امروز نیز ادبیات فارسی ارمغانی بس گرانبها و پرجاذبه و کالایی پرمشتری است. امروزه نه تنها در سازمان ملل متحد بلکه اتفاقاً در اوج دوره مدرن و سورئال و پست‌مدرن و رئالیسم جادویی، زبان مولوی، نظامی، عطار و عین القضاة کم‌کم دارد بهتر فهمیده می‌شود و دنیای کنونی بیش از هر زمان دیگری نیاز خود را به این گنجینه سرشار از معنویت و هویت درک نموده است (قبادی و غیاث‌الدین، ۱۳۸۳: ۱۴۳ و ۱۶۰).

بیش از هزار سال است که اسلام آیین مشترک همه گروه‌ها و اقوام ایرانی به شمار می‌آید؛ به‌گونه‌ای که اعتقاد و وفاداری به آموزه‌های اسلامی، بخش بزرگی از تاریخ طولانی این کشور را به خود اختصاص داده است. از این رو دین اسلام، عنصر برجسته هویت ملی ایرانیان تلقی می‌شود. مذهب شیعه نیز نقش بسزایی در شکل‌دهی هویت ایرانی در طول تاریخ داشته است. فردوسی در کنار پرداختن به اسطوره‌های ایرانی و تاریخ ایران باستان بر ترویج فرهنگ شیعی نیز اهتمام داشت. در دوران ایلخانی، مغولی، قاجاریه و به ویژه صفویه، مذهب شیعه از جایگاه والایی در احیای جغرافیایی سیاسی ایران و پایداری ایرانیان در برابر عثمانی، روس و بریتانیا برخوردار بود. در عصر مشروطه نیز با یاری فکری روحانیون شیعه و قدرت بسیج مردم به وسیله علمای شیعه، ملت ایران به پیروزی رسید و حاکمیت ملی را ایجاد کرد.

اکنون نیز مذهب شیعه می‌تواند نقش حیاتی در تأمین استقلال ملی و اعتلای جایگاه بین‌المللی ایران ایفا کرده و به یاری این مذهب و نمادهای فرهنگی آن همچون عاشورا می‌توان به دور از هرگونه زور و اجبار به پرورش مکارم اخلاقی در میان جوانان ایرانی پرداخت. اما توجه به مذهب شیعه نباید موجب بی‌توجهی به اهمیت سایر مذاهب و ادیان موجود در کشور شود. تکریم سایر ادیان و مذاهب الهی، ضرورتی است که از هویت ملی ایران ریشه می‌گیرد (بهمنی، قاجار، ۱۳۸۸).

دو قرن سلطه سیاسی و معنوی ایران بر خاورمیانه مدت زمان قابل توجهی برای تأثیرگذاری فکری و فرهنگی ایرانیان بر ملل خاورمیانه ای بود. این تأثیرگذاری از جنبه دینی بیش از دیگر جنبه‌ها نمایان بود. ایرانیان از عناصر مادی تمدن‌های خاورمیانه ای تأثیرهای بسیار زیادی پذیرفتند، و سپس آن تمدن تلفیقی

^۱ Roman Ghirshman

که ایجاد کردند را به اقوام خاورمیانه ای برگرداندند و در خاورمیانه تمدن نوینی بنا کردند که همان گونه که پیشتر اشاره رفت، یک تمدن کاملا دنیا ساز بود. گرچه تأثیرگذاری تمدنی ایرانیان و اقوام خاورمیانه ای از جنبه های بسیاری دوطرفه بود، تأثیرگذاری دینی به طور کاملا یکطرفه انجام گرفت. یعنی ایرانیان از هیچکدام از ادیان خاورمیانه تأثیر نپذیرفتند بلکه بر همه ادیان منطقه تأثیر نهادند و آنها را بطور ریشه ای متحول ساختند.

جمهوری اسلامی ایران به لحاظ دارا بودن پیشینه فرهنگی، یکی از قدرتمندترین کشورهای است. فرهنگ ایران که مبتنی بر اسلام ناب است، با داشتن مذهب تشیع توان بسیج توده‌های مردم علیه فرهنگ وارداتی غرب را دارد (رنجبران، ۱۳۸۸: ۶۴). درخشش انقلاب اسلامی ایران که در قالب یک حرکت مردمی و با تکیه بر ارزشهای فرهنگی مبتنی بر اسلام پیروز شد، نقطه عطفی را در جهت‌دهی تحرکات و بیداری اسلامی، با الگوسازی موفق نمایان ساخت (سیمبر، ۱۳۷۸: ۲۶۲).

آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس مشهور انگلیسی، درباره نقش انقلاب اسلامی میگوید:

" در گذشته سه گول فکری جامعه‌شناسی، یعنی مارکس، دورکیم و ماکس وبر با کم‌وبیش اختلافاتی، فرآیند عمومی جهان را به سمت سکولاریزاسیون و به حاشیه رفتن دین میدیدند؛ ولی از آغاز دهه ۱۹۸۰ (ظهور انقلاب اسلامی ایران)، شاهد تحقق عکس این قضیه هستیم؛ یعنی فرآیند عمومی جهانی روند معکوس پیدا کرده و به سمت دینی شدن پیش میرود." (گیدنز، ۱۳۷۴: ۷۵)

ایران بعد از انقلاب، به‌ویژه بعد از جنگ تحمیلی، مانند دیگر کشورهای دنیا برای توسعه و بقای خود وارد رقابت علمی شد و از نیروی بالقوه جوانان بهره جست. جوانانی که هم از نظر بهره هوشی در سطح بالایی قرار دارند و هم به لحاظ برخورداری از آموزه‌های دینی، که اهمیت زیادی به تعلیم و تعلم می‌دهند، پرچمدار علم و دانش در عرصه های علمی هستند. ایران گامهای علم و دانش را به دلیل وجود برخی مشکلات، در قبل از انقلاب و اوایل تشکیل نظام دیر، اما پرشتاب برداشته است و آن را ادامه می‌دهد. شاخصها و گزارش‌ها، به روشنی این ادعا را اثبات می‌کند.

ایران پس از انقلاب از نظر تعداد دانشجو، بیست‌ودومین کشور جهان است که در رشته های فنی در جهان در جایگاه چهاردهم، و در خاورمیانه بعد از مصر قرار دارد (بیگی، ۱۳۸۹: ۱۸۸). همچنین به لحاظ پیشرفت پزشکی و هسته ای، جزء ده کشور اول جهان است و در خاورمیانه مقام نخست را دارد. بنا بر گزارش‌های آکادمی ملی علوم انگلستان موسوم به انجمن سلطنتی علوم بریتانیا، ایران سریع‌ترین رشد علمی جهان را در دهه قبل داشته است. بر اساس این گزارش، بین سال‌های ۱۹۹۶ - ۲۰۰۰، دانشمندان ایرانی ۱۳۲۲۸ مقاله علمی چاپ کرده‌اند؛ در حالی که این رقم در دو دوره قبل از آن، ۷۳۶ مقاله بوده است

که این رشد ۱۸ درصدی را نشان می‌دهد. همچنین رشد علمی ایران ۱۱ برابر متوسط جهانی قلمداد شده است؛ که سریع‌تر از هر کشور دیگر است (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰).

عربستان:

اگر بخواهیم قدرت نرم عربستان را از زاویه فرهنگی مورد بررسی قرار دهیم شاید یافتن نقطه جذابی که قدرت جذب دیگران را داشته باشد اندکی دشوار باشد، چرا که عربستان بر خلاف تلاش هیات حاکمه آن برای مدرن‌سازی کشور، از بافتی قبیله‌ای برخوردار است که مبتنی بر فرهنگ شیخوخیت و سنن قبیله‌ای است. به همین دلیل، فرهنگ عمومی در عربستان از چنان شمولیتی برخوردار نیست که حتی توان جذب داخلی را داشته باشد؛ چرا که تعدد قباایل و خاندان‌ها، تعدد فرهنگ‌ها را در پی دارد و تعدد فرهنگ‌ها یکی از عوامل اصلی نزاع‌های داخلی در طول تاریخ سیاسی این سرزمین بوده است. نگاهی به تاریخ سیاسی این کشور به خوبی گواه این مساله است. جنگ‌های بین قباایل هاشمی و رشیدیان با آل سعود از اواخر قرن نوزدهم تا اوایل دهه ۱۹۳۰ به خوبی گواه بر این ماجراست.

از سوی دیگر، تسلط یک خاندان (آل سعود) بر هیات حاکمه و انتخاب اسم این خاندان به عنوان پسوند اسم رسمی کشور (عربستان) خود گواه دیگری از ضعف فرهنگ عمومی عربستان سعودی در ارائه جذابیت‌های لازم جهت کسب قدرت نرم است. وجود اختلاف‌های قبیله‌ای - عشیره‌ای درون خاندان حاکم نیز خود گواه دیگری از ضعف فرهنگ عمومی عربستان سعودی برای ایجاد قدرت نرم است. این اختلاف‌ها به ویژه بین شمیری‌ها و سدیری‌ها در سال‌های پس از مرگ ملک سعود همواره به عنوان یکی از دغدغه‌های جانشینی مطرح بوده است.

با وجود چنین بافت فرهنگی-اجتماعی، اما یک مولفه بسیار تاثیرگذار در فرهنگ سیاسی عربستان وجود دارد که به مهم‌ترین ابزار قدرت نرم این کشور تبدیل شده است و این کشور با تکیه بر همین مولفه، قدرت نرم خود را سازماندهی می‌کند. این مولفه، اسلام و وجود دو شهر مهم مکه و مدینه در این کشور است. با توجه به وجود دو شهر مقدس مکه و مدینه، عربستان به خوبی از اسلام به عنوان ابزار قدرت نرم خود هم برای حفظ امنیت داخلی خود و هم برای کسب رهبری مسلمانان در منطقه خاورمیانه و در جهان اسلام بهره‌برداری می‌کند. نقش اسلام به عنوان یکی از شاکله‌های اصلی هویت‌بخش حکومت عربستان به خوبی در پرچم این کشور مشخص است. اسلام همچنین نقشی اساسی در ارتباطات بین‌المللی این کشور داراست. (Gallarotti, 2012)

عربستان به عنوان کشوری مهم و استراتژیک در منطقه خاورمیانه بخصوص حوزه ی خلیج فارس شناخته میشود. این کشور با دارا بودن منابع نفتی فراوان که به این کشور قابلیت های زیادی داده است

توانسته تا نقش خود را در این منطقه نمایان سازد. عربستان به لحاظ فرهنگی اهمیت شایانی دارد، برخاستن دین اسلام از شبه جزیره عربستان و قرار داشتن خانه کعبه در مکه و حرم پیامبر اسلام، کشور فعلی عربستان را، از نظر تاریخی، در موقعیتی قرار داده است که در نظر بسیاری از مسلمانان جهان، به خصوص مسلمانان خارج از منطقه خلیج فارس، جلوه گاه اسلام واقعی بوده و سردمداران سعودی، به شکل پرده داران خانه کعبه و جانشینان پیامبر اسلام تظاهر می کنند. در سراسر سال، میلیون ها نفر از مسلمانان جهان، این اماکن متبرکه را زیارت می کنند. ریاض نشینان ضمن این که سالانه مبالغ زیادی از این بابت به دست می آورند، نقش میزبان مسلمانان و نگهبانان امین حرمین شریفین را نیز بازی کرده، از این طریق برای خود و رژیمشان اعتبار و امتیاز تحصیل می کنند. این کشور می تواند از این بزرگ ترین عامل ژئوپولیتیکی، به عنوان یک منبع تمام نشدنی تبلیغی، به هر شکلی که بخواهد بهره برداری نماید. و با بهره گیری از تبلیغات گسترده در میان مسلمانان، از پرستیژ بین المللی مناسبی برخوردار گردد. برای مثال، ملک فهد در مراسمی، خویش را به عنوان خادم الحرمین شریفین معرفی نمود. این گونه برنامه های تبلیغی، به حاکمان سعودی این امکان را می دهد تا در راستای جلب نظر مسلمانان و نیل به نقش رهبری جهان عرب موفق تر عمل کنند (عظیمی، ۱۳۸۴: ۲۳).

حضور زائران خانه کعبه در این مکان، از یک سو به لحاظ مادی مبالغ زیادی را به خزانه دولت وارد میسازد و از سوی دیگر، از نظر فرهنگی، احتیاج کشورهای مسلمان به این مکان مقدس از دیدگاه مذهبی، بینشی همراه با احترام برای عربستان سعودی به ارمغان آورده است. به علاوه، دسترسی به درآمد های کلان نفتی، این امکان را به عربستان می دهد تا با گشاده دستی، به کشورهای فقیر، به ویژه کشورهای اسلامی و عرب کمک کند. این قدرت عظیم مالی، امکانات اقتصادی گسترده های در اختیار رژیم عربستان قرار داده است. این گونه گشاده دستی ها از سوی حاکمان سعودی، از یکسو پیروی کشورهای فقیر منطقه را از سیاست های عربستان سعودی در پی دارد و از سوی دیگر، به نوعی حکومت پادشاهی سعودی را که از پشتوانه مردمی محروم است، تثبیت و تضمین میکند. مقامات عربستان با ارائه این کمک ها، ضمن این که توان اقتصادی خود را به نمایش می گذارند، به جلب و جذب حکومت های کوچک و بعضاً فقیر منطقه می پردازند، به طوری که در برخی از موارد، وابستگی اقتصادی رژیم های کم درآمد به عربستان، تبعیت سیاسی و نظامی آن ها را هم در پی دارد. این گونه کمک ها به ویژه به کشورهای عرب منطقه و برخورداری از عواملی چون اشتراکات قومی، نژادی، فرهنگی و زبانی با این کشورها، نفوذ هر چه بیش تر در جامعه عرب را برای عربستان فراهم آورده است (آشتی، ۱۳۶۶: ۵۳).

ب. ارزش های سیاسی

ایران:

درحالی که در سرآغاز قرن بیستم هنوز هیچ ملتی در سراسر آسیا با مدرنیته آشنایی نداشته و از هوشیاری ضروری برای مردم سالاری در این بخش از جهان برخوردار نبود و درحالی که ایالات متحده همچنان خود را در درون حبس و منزوی داشته و اسیر درون گرایی خود بود و تحت فشار بریتانیا به بازارهای جهانی نییوسته بود، ایرانیان با دست زدن به انقلاب مشروطه، حرکت به سوی مردم سالاری را بنیاد نهادند و گام در راهی گذاشتند که سرمنزلش نمی توانست جز واقعیت یافتن یک دموکراسی بومی و دینی در ایران باشد. در دنیای مدرن، برابری و دادگری در نتیجه حاکمیت مطلق قانون در جامعه واقعیت می یابد و مردم سالاری جز حاکمیت مطلق قانون نیست؛ همان گونه که ایرانیان در آستانه انقلاب مشروطیت و روی آوردن به اندیشه های نوین مردم سالاری، بیش از هر چیز، خواستار تأسیس عدالت خانه یا دادگستری بودند. ایرانیان دوران انقلاب اسلامی در پی دسترسی به عدالت و دادگری از راه حاکمیت قانون، خواهان شکل گیری هویت سیاسی نوین و رسیدن به برابری های قانونی در یک نظام مردم سالارانه واقعی هستند (مجتهدزاده، ۱۳۸۷: ۱۰۲ و ۱۶۶).

مردم سالاری میراث خاص غرب نیست، مردم سالاری در واقع میراث مشترک بشری است. ایرانیان نیز در شکل گیری این پدیده هویتی نقش مهمی برعهده داشته اند. نقشی را که ایران در این مسیر بازی کرد، افزودن فکر عدالت به مردم سالاری بوده است (مجتهدزاده، ۱۳۸۳: ۲۳۸). با این وجود، مردم سالاری در حال ظهور در ایران، نوعی مردم سالاری دینی است که باید به مرور زمان به یک سنت تبدیل شود. مردم سالاری دینی، ناظر به مدلی از حکومت است که بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردم در چهارچوب مقررات الهی استوار بوده و در راستای حق مداری، خدمت محوری و ایجاد بستری برای رشد و تعالی مادی و معنوی، ایفای نقش می کند. در نظام مردم سالاری دینی، نظام سیاسی بر دو رکن الهی و انسانی استوار است و این نظام با در نظر داشتن اصول اعتقادی اسلام، رابطه مردم و حکومت را تبیین می کند (فیاضی، ۱۳۸۱: ۴۳). این واژه، نخستین بار طی سال های اخیر از سوی مقام معظم رهبری برای توصیف و تبیین نظام جمهوری اسلامی به کار رفت و سپس مورد توجه جدی تر نویسندگان و تحلیل گران قرار گرفت. در تبیین اصطلاح مردم سالاری دینی باید مردمی بودن را از دیدگاه ایشان دریافت. به اعتقاد ایشان، «مردمی بودن حکومت، یعنی نقش دادن به مردم در حکومت، یعنی مردم در اداره حکومت و تشکیل حکومت و تعیین حاکم و در تعیین رژیم حکومتی و سیاسی نقش دارند. اگر یک حکومت ادعا کند که مردمی است، باید به معنای اول هم مردمی باشد، یعنی مردم در این حکومت دارای نقش باشند [هم] در تعیین حاکم.

در حکومت اسلام، مردم در تعیین شخص حاکم دارای نقش و تأثیرند» (خبرگزاری فارس، ۱۸ آبان ۱۳۸۸).

تأکید بر ارزش‌های سیاسی مثل خدامحوری، اخلاق‌محوری، اجرای عدالت و ولایت‌پذیری که ریشه در فطرت پاک آدمی دارد، از مؤلفه‌های اساسی قدرت نرم در جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید. نظام اسلامی ایران کوشیده است با به‌کارگیری و رعایت حداکثری ارزش‌های سیاسی، جایگاه و اقتدار خود را در داخل و سطح بین‌الملل ارتقا دهد. یکی از ارزش‌های سیاسی در بعد داخلی، مشروعیت نظام سیاسی است که در قانون اساسی بدان اشاره شده که تمام آنها به طور مستقیم و غیر مستقیم با رأی مردم انتخاب می‌شوند. مردم در نظام جمهوری اسلامی ایران، ولی‌نعمت و صاحب اصلی کشور محسوب می‌شوند. امام خمینی می‌فرماید: «با پشتیبانی مردم کارها آسان می‌شود؛ کما اینکه تاکنون نیز چنین بوده است و مردم پیش‌قدم شده‌اند و خرابی‌های جنگ را که دولت نمی‌توانست به تنهایی حل کند، مردم حل کردند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۰، ج ۱۶: ۴۱۹).

ترویج الگوی مردم‌سالاری دینی از سوی جمهوری اسلامی در جهان، موجب توسعه فرهنگ تعامل مدار مبتنی بر اهتمام دولت‌ها به خواسته مردم برای ایجاد جامعه بشری متناسب با فطرت انسانی شده است. این امر با احیای ضرورت پیوند و ارتباط وثیق میان مردم و دولت‌ها، گرایش به مذهب به مثابه مبنای حکومت مردمی را تقویت نموده و نیز حکومت‌هایی را تشویق می‌کند که بر اجرای اصول شریعت و تحقق عدالت اجتماعی تأکید می‌ورزند. از این رو، اجرای صحیح الگوی مردم‌سالاری دینی، اشتیاق جهانیان و به ویژه ملت‌های مسلمان به نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی ایران در صحنه بین‌الملل را افزایش داده و از این طریق، جمهوری اسلامی ایران توان متقاعد سازی دیگر ملل را از زاویه توانایی شکل‌دهی به ترجیحات و اولویت‌های آنان به دست خواهد آورد؛ موضوعی که جایگاه قدرت نرم را در فرایند استقرار بنیان‌های انقلاب اسلامی ایران آشکار می‌سازد.

عربستان سعودی:

ارزش‌های سیاسی به شیوه حکومت‌داری و میزان پذیرش این شیوه از سوی اکثریت جامعه و گروه‌های سیاسی باز می‌گردد. همچنین، الگوی حکومتی و میزان کارآمدی آن می‌تواند به یک ارزش سیاسی تبدیل شود که هم به اجماع سیاسی داخلی بینجامد و هم جذابیت بیرونی را در پی داشته باشد. بنابراین در بحث ارزش‌های سیاسی باید به دو مولفه بنیادین توجه داشت؛ میزان کارآمدی این ارزش‌ها، و میزان باز یا بسته بودن ساختار سیاسی (دموکراتیک یا غیر دموکراتیک بودن آن).

عربستان سعودی در این شاخص شاید یکی از ضعیف‌ترین کشورها باشد. تقریباً اکثریت تحلیلگران سیاسی رژیم آل سعود را یک رژیم قرون وسطایی می‌دانند که به حداقل‌های حقوق مردمش هم توجه ندارد. نگاه این رژیم به حوزه عمومی و محدودیت‌های قانونی که با نام عرف و سنن اسلامی بر مردمش تحمیل می‌کند، یک چهره بسیار مرتجع از آل سعود بر جای گذاشته است. این امر به ویژه در بحث حقوق زنها و حقوق اقلیت‌های دینی بسیار مشهود است. به همین دلیل، ارزش‌های سیاسی حکومت آل سعود نه تنها از هیچ جذابیتی برخوردار نیست، بلکه مورد انتقادهای زیادی نیز واقع است. زنان در عربستان در ماه دسامبر سال ۲۰۱۵ برای نخستین بار توانستند رای دهند و به طور کلی طی سال‌های اخیر گام‌های مثبتی در جهت حقوق زنان در این کشور برداشته شده است اما رانندگی زنان در عربستان همچنان غیرقانونی است و آنها تنها در صورتی می‌توانند کار کنند، درس بخوانند، به سفر بروند و در بیمارستان بستری شوند که یک مرد (شوهر، پدر یا پسر) همراهشان باشد. با وجود آنکه بسیاری از زنان در این کشور تحصیل می‌کنند، تنها ۱۵ درصد آنها شاغل هستند. در ایران زنان از آغاز قرن بیستم از نظر سیاسی فعال بوده‌اند. تعداد دانشجویان دختر به خصوص در رشته‌های پزشکی از پسران بیشتر است و آنها تقریباً در تمامی رشته‌ها مشغول به کار هستند. در شرایطی که ریاض هیچ‌گونه حداقل سنی برای ازدواج تعیین نکرده، سن ازدواج در ایران ۱۳ سال به بالا تعیین شده است.

ج. سیاست خارجی

ایران:

ماهیت انقلاب اسلامی ایران بر مبنای آموزه‌های اسلامی شکل گرفته و این موضوع نشان‌دهنده جهان‌شمولی این سیاست‌گذاری در بعد خارجی است. تکیه بر اصولی مانند نفی سلطه‌جویی و نفی پذیرش سلطه بر منابع طبیعی و اقتصادی کشور، دفاع از حقوق مستضعفان، پایبندی به تعهدات بین‌المللی و ایجاد رابطه‌ی مسالمت‌آمیز مبتنی بر تعامل و همکاری، از اصول مندرج در قانون اساسی است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را جهت‌دهی می‌کند (ر.ک: قانون اساسی، اصل ۱۱، ۱۵۱، ۱۵۲ و ۱۵۳).

در آغاز حرکت انقلاب اسلامی ایران، ایجاد وحدت بین ملت‌های جهان به مثابه «سیاست ایجابی» جزء شعارهای اساسی بوده است. امام خمینی (در این باره می‌فرماید: «ما می‌خواهیم به همه ملت هم بفهمانیم که اسلام یک دین وحدت است؛ یک دینی که هیچ‌یک از قشرها تفوق بر دیگری ندارد؛ مگر تقوا و پیروی از احکام اسلام») (موسوی خمینی، ۱۳۷۰، ج ۱۳: ۲۲۶). همچنین اصل نفی سبیل و عدم تعهد در برابر کشورهای زورگو به منزله «سیاست سلبی»، برآیند کلی سیاست‌گذاری خارجی جمهوری اسلامی ایران را مشخص کرده است که یکی از نمودهای آن را می‌توان در به چالش کشیدن هژمونی غرب مشاهده کرد؛

یعنی سیاست خارجی مبتنی بر اصول اسلامی، بستر و ظرفیت فکری مناسبی به منظور مبارزه با سلطه‌جویی‌های غرب به وجود آورده است. این روحیه خودباوری که در مسلمانان ایران و جهان به وجود آمده، چنان هژمونی غرب را به چالش کشیده است که آنان امروزه از ایمان، اعتقادات دینی و اسلام سیاسی که خواهان تشکیل حکومت اسلامی است، احساس خطر می‌کنند. یکی دیگر از نمودهای سیاست خارجی مبتنی بر اصول اسلامی را می‌توان در علنی شدن مبارزه با سلطه، زور و استکبار مشاهده کرد. امروزه ملت‌ها جلوتر از دولت‌های خویش با الگوبرداری از جمهوری اسلامی ایران، پرچم مبارزه با استکبار را بر عهده گرفته‌اند. به جرات می‌توان گفت امروزه گفتمان مبارزه با استکبار که در رأس آن آمریکا و اسرائیل قرار دارد، بر اندیشه آزادفکران جهان، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، مسلط شده است و حرکت‌های آزادی‌بخش روح تازه‌ای گرفته‌اند.

عربستان سعودی:

جذابیت در سیاست خارجی علاوه بر توانایی ارائه الگوی مناسب از ارزش‌های سیاسی، شامل توانایی کشور در اجماع‌سازی بین‌المللی، بهره‌گیری از سازمان‌های بین‌المللی، تکیه بر چندجانبه‌گرایی، و شرکت در اتحادی‌های بین‌المللی می‌باشد. کشورها از این طریق تلاش می‌کنند اقدامات سیاست خارجی خود در راستای منافع جامعه بین‌المللی و منافع جهانی تعریف کنند. به همین دلیل، تلاش دارند از این طریق وجهه‌ی مطلوبی برای سیاست خارجی خود ایجاد کنند و منافع خود را با کمترین هزینه ممکن تامین کنند.

این بعد از مولفه‌های تعیین‌کننده قدرت نرم برای عربستان سعودی نیز به عنوان منبعی مشروعیت بخش برای سیاست خارجی این کشور مورد استفاده قرار گرفته است. این کشور با وجود اینکه از لحاظ امنیتی همواره به آمریکا تکیه داشته است، اما همزمان تلاش کرده است با عضویت در سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، خود را به عنوان یکی از کشورهای مسوولیت‌پذیر جامعه بین‌المللی نشان دهد. در این راستا، عربستان در سطح بین‌المللی عضویت سازمان ملل متحد، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی را پذیرفته است و در سطح منطقه‌ای نیز عضویت سازمان‌هایی مانند اوپک، اتحادیه عرب، اتحادیه جهان اسلام، سازمان همکاری اسلامی، و شورای همکاری خلیج فارس را دارد و در برخی از این سازمان‌ها از جمله اوپک و شورای همکاری خلیج فارس از اعضای مؤسس بوده است.^۱ عربستان به خصوص با بهره‌گیری از ظرفیت‌های سازمان‌های منطقه‌ای مانند اوپک، شورای همکاری خلیج فارس و

^۱ <http://uscpublicdiplomacy.org/blog/how-smart-saudi-arabias-power>.

اتحادیه عرب همواره تلاش کرده است از این سازمان‌ها در راستای اهداف خود استفاده ببرد و بعدی نرم از مشروع سازی سیاست خارجی خود ایجاد کند.

عربستان بعد از انقلاب‌های عربی کوشید تا نظم نوین ایجاد شده در پس این انقلاب‌ها را با توجه به منافع و علایق خود بازسازی کند. در واقع، مشاهده می‌شود که عربستان می‌کوشد تا برخلاف گذشته که همواره تلاش می‌کرد تا نظم موجود حفظ شود، این بار درصدد بر می‌آید که نظم دوران گذار را بر اساس اهداف خویش تبیین کند. نظمی که در یک سوی آن تأمین اهداف این کشور و در سوی دیگر آن حفظ عناصر شکل دهنده به نظم سابق است. مضامی الرشید، استاد عربستانی در رشته انسان‌شناسی دینی در دانشگاه کینگز در لندن در خصوص نحوه بازیگری عربستان عنوان می‌کند:

استراتژی عربستان در سرکوب تظاهرات بحرین، مهار یمن و حمایت آشکار از مخالفان سوریه با هدف تحت کنترل درآوردن اوضاع سیاسی است؛ اما به گونه‌ای که نظام عربستان مورد تهدید قرار نگیرد (الرشید، ۲۰۱۲: منبع اینترنتی).

در این میان عربستان کوشیده تا از طریق ابزارهایی که در دست دارد این اهداف را عملی کند. ابزارهای سیاست خارجی عربستان همواره مذهب یا ایدئولوژی و نفت بوده است. اهداف سیاست خارجی عربستان عبارت است از تضمین امنیت داخلی و منطقه‌ای، تأکید بر رهبری جهان اسلام، مخالفت و مبارزه با کانون‌های انقلابی و تقویت و تحکیم مرجعیت سیاسی رژیم‌های وابسته (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴: ۸-۲۲۷).

در همین زمینه گوئیدو اشتینبرگ، کارشناس مسائل عربستان سعودی در مؤسسه امور بین‌المللی و امنیتی آلمان معتقد است: «حاکمان سعودی تلاش می‌کنند تا رژیم دیکتاتوری آنها پا بر جا بماند و آنها یک هدف مشترک دارند: بقا در قدرت». به گفته اشتینبرگ این اقدام از آن جهت صورت می‌گیرد که حاکمیت عربستان دارای مشروعیت محدود است. آنها به طور مداوم نگران از دست دادن قدرت هستند. (اشتینبرگ، ۲۰۱۲: منبع اینترنتی) در واقع عربستان به عنوان مهندس اصلی مقابله با انقلاب و حتی معکوس کردن بیداری اسلامی به ایفای نقش می‌پردازد. (Kamrava, 2011: 96).

وقوع انقلاب‌های منطقه‌ای بیش از هر چیز پایه‌های نظم سنتی خاورمیانه را با چالش مواجه ساخت. سست شدن ارکان این نظم، متولیان آن یعنی آمریکا به عنوان ناظم بزرگ و عربستان به عنوان ناظم کوچک را به صرافت انداخت تا با ارکان موج تحول‌خواهی به مقابله برخیزد. به تعبیر دیگر، عربستان کوشید تا با به کارگیری ابزارهای سیاسی، اقتصادی، امنیتی خود امواج این انقلاب را مهار کند. خاصه آنکه عربستان شاهد آشوب در محیط پیرامونی خود یعنی بحرین بود.

نتیجه گیری و پیشنهادها

اگر از سه منظر فرهنگ و علم، ارزش های سیاسی و سیاست خارجی، ظرفیت قدرت نرم را در دو کشور ایران و عربستان مقایسه کنیم به این نتیجه می رسیم که در کشور ایران در هر سه مورد توانایی تاثیرگذاری در منطقه را دارد؛ اما با اینکه مقوله فرهنگ در عربستان سعودی از مولفه های قدرت ساز این کشور در منطقه غرب آسیا به خصوص کشورهای عرب زبان محسوب می شود، اما در دو زمینه دیگر یعنی سیاست خارجی و ارزش های سیاسی از رقیب منطقه ای ایران عقب تر است. عربستان سعودی سال ها با استفاده از دلارهای نفتی خود سیاست خارجی فعال تری نسبت به ایران در پیش گرفت، اما شروع بیداری اسلامی و حمایت این کشور از دیکتاتورهای منطقه و احزاب سلفی و گروه های تروریستی، ضربه سهمگینی بر قدرت نرم این کشور وارد ساخت. حمله عربستان به یمن به عنوان حمله یک کشور مسلمان به یک کشور مسلمان دیگر و به خاک و خون کشاندن مردم بی گناه موجب شده است عربستان به عنوان کشوری که مدعی رهبری جهان اسلام است به عنوان متجاوز در چشم مسلمانان دنیا دیده شود. این کشور هرچند از چنین چالشی آگاه بود و تلاش کرد با تشکیل یک ائتلاف عربی- سنی، حمله به یمن را مشروع جلوه دهد و آن را خواست کشورهای عرب سنی معرفی کند. اما همانگونه که در ادامه مشخص شد، این ائتلاف شکست خورد و کشورهای شرکت کننده در این ائتلاف حضور خود را به صورت اسمی حفظ کرده اند و در عمل عربستان به تنهایی به یمن حمله می کند.

از این لحاظ فرصت بی نظیری برای جمهوری اسلامی ایران، رقیب منطقه ای این کشور فراهم شده است تا بتواند سپهر سیاسی و امنیتی آینده این منطقه را به نفع خود بازطراحی کند. اما ایران نیز با چالش هایی در این زمینه مواجه است. تاکید بیش اندازه مسئولان سیاست خارجی بر استفاده از قدرت سخت برای پیشبرد سیاست های منطقه ای از مهم ترین موانع تبدیل شدن ایران به یک قدرت منطقه ای است. در ادامه پیشنهاد هایی به عنوان عوامل تقویت کننده قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا مطرح می کنیم.

الف. ائتلاف با اقلیت های دینی از جمله مسیحیان منطقه:

بعد از حوادث بیداری اسلامی در کشورهای اسلامی، گروه های مرتجع و تندروی سلفی در این منطقه قدرت گرفته و در بسیاری از موارد به کشتار و نسل کشی اقلیت های دینی در کشور هایی همچون لیبی، مصر، عراق و سوریه دست زده اند. به باور اکثر تحلیلگران مسائل بین الملل جمهوری اسلامی ایران تنها قدرتی است که مایل و قادر به حمایت از این گروه های دینی ست و بسیاری از مردمان این منطقه ایران را

تنها حامی و مدافع خود می‌پندارند. استفاده از ظرفیت دیپلماسی به خصوص مراودات با واتیکان می‌تواند موجب یک قطب علیه قطب سلفی - سنی به رهبری عربستان در منطقه شود.

ب. استفاده از نمادهای مذهبی همچون اربعین به عنوان عامل اتحاد و همبستگی با شیعیان منطقه:

همانطور که اشاره رفت حضور میلیونی حجاج در عربستان عاملی قدرت ساز برای این کشور تبدیل شده است و موقعیت بی نظیری را برای این کشور فراهم آورده است تا بر میزان تاثیرگذاری خود بر دیگر کشورهای مسلمان منطقه بیفزاید. جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه به ظرفیت مذهبی مانند زیارتگاه های و مراسم های مذهبی می‌تواند در تقویت و اتحاد قطب ژئوپلتیک شیعه تاثیرگذار باشد. استفاده از ظرفیت بی نظیر پیاده روی اربعین در ایجاد همگرایی با مردمان کشورهای همسایه می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد.

ج. تعامل با دیگر قدرت‌های منطقه جهت ایجاد همگرایی اقتصادی و سیاسی:

تنها راه تبدیل شدن جمهوری اسلامی ایران به قدرت منطقه ای بی رقیب در منطقه، رسیدن به سطح مطلوبی از توسعه اقتصادی است و این مهم جز با ایجاد پیمان ها و اتحاد های منطقه ای میسر نخواهد شد. لزوم تقویت دیپلماسی با دیگر قدرت های غرب آسیا همچون ترکیه در این راستا حیاتی است. تئوری همگرایی منطقه ای "چهار دریا" که توسط دکتر عبدالرضا فرجی راد مطرح شده است، در این چارچوب قرار دارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- آشتی، نصرت الله (۱۳۶۶). ساختار حکومت عربستان سعودی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
- اصغریان کاری، زینب (۱۳۸۹). دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در آسیای میانه، پایان‌نامه ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
- افتخاری، اصغر و همکاران (۱۳۸۷). قدرت نرم و سرمایه اجتماعی (مطالعه موردی بسیج)، تهران: دانشگاه امام صادق.
- العوینی، محمدعلی (۱۳۶۹). امپریالیسم تبلیغی یا تبلیغات بین‌المللی، ترجمه محمد سپهری، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- بیکی، مهدی (۱۳۸۹). قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، ج دوم، تهران: دانشگاه امام صادق.
- پور احمدی، حسین (۱۳۸۹). قدرت نرم در جمهوری اسلامی ایران، قم: بوستان کتاب.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۶). «جنبش دانشجویی و سیاست فرهنگی»، آئین، شماره ۱۰.
- جعفرپور، محمود (۱۳۸۷). قدرت نرم: درآمدی بر جنگ‌های رسانه‌ای و رایانه‌ای، قدرت نرم: معنا و مفهوم، ج ۱، تهران: پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
- حسینی، حسین (۱۳۷۷). تبلیغات و جنگ روانی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع) و پژوهشکده علوم دفاعی.
- خانی، محمدحسن (۱۳۸۲). «دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها»، پاییز و زمستان، دانش سیاسی، شماره ۲.
- رنجبران، داود، (۱۳۸۸). جنگ نرم، چ ششم، تهران: ساحل اندیشه.
- سیمبر، رضا، و دیگران (۱۳۸۹). اسلام‌گرایی در نظام بین‌الملل، تهران: دانشگاه امام صادق.
- صادقی، سید شمس‌الدین؛ احمدیان، قدرت و زارع، سارا (۱۳۹۸). «راهبرد عربستان سعودی در بحرین و تأثیر آن بر جبهه مقاومت»، فصلنامه مطالعات دفاع مقدس، سال ۵، شماره ۴، صص ۲۹-۴۵.
- ضیایی‌پور، حمید (۱۳۸۷). جنگ نرم: ویژه جنگ رسانه‌ای، ج ۲، تهران: ابرار معاصر.
- عظیمی، رقیه السادات (۱۳۸۴). عربستان سعودی (کتاب سبز)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی وزارت خارجه.
- کبیری، ابوالحسن (۱۳۹۹). «سیاست خارجی برگرفته از منظومه فکری امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) و تأثیر آن بر امنیت ملی ج.ا.ایران»، فصلنامه مطالعات دفاع مقدس، سال ۶، شماره ۴، صص ۷۵-۷۵.

- گلشن پژوه، محمودرضا (۱۳۸۷). *جمهوری اسلامی ایران و قدرت نرم*. تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی - دفتر گسترش تولید علم.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۴). *جامعه شناسی*. تهران: نی.
- مردیان، محسن و محمد فرهادی (۱۳۸۷). *درک قدرت نرم: معنا و مفهوم*. تهران: پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۳). *روحیه عدالت خواهی و جایگاه آن در هویت ملی ایرانیان*. تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- محمدی، منوچهر، (۱۳۸۷). «منابع قدرت نرم، سرمایه اجتماعی نظام جمهوری اسلامی ایران»، پانزده خرداد، شماره ۱۶، تابستان.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۰). *صحیفه نور*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- میلسن ژان و همکاران (۱۳۸۸). *دیپلماسی عمومی نوین: قدرت نرم در روابط بین الملل*. ترجمه رضا کلهر و سید محسن روحانی، چ دوم، تهران: دانشگاه امام صادق.
- نادری، شبنم (۱۳۸۸). «جنگ جهانی سوم»، روزنامه کیهان، ۲۲ آذر، شماره ۱۹۵۳۳.
- نای، جوزف (۱۳۸۹). *قدرت نرم ابزارهای موفقیت در سیاست بین الملل*. ترجمه سیدمحسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: دانشگاه امام صادق.
- نصیری، سوناز (۱۳۹۹). «بررسی مؤلفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه (مطالعه موردی لبنان)»، دو فصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال ۱۰، شماره ۲، صص ۳۰۳-۳۲۸.
- نلسون، جان ام (۱۳۷۹). *مشارکت سیاسی*. تهران.
- وایت، جان (۱۳۸۲). *روش های جنگ روانی*. ج ۱، ترجمه فرهاد کاظمی، تهران: جم.
- هانتینگتون، ساموئل پی (۱۳۷۸). *برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی*. ترجمه محمدعلی حمید رفیعی، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.

ب) منابع انگلیسی

- Giulio M. Gallarotti, Essam Elfalily, Osama Tayyeb (2012), "Saudi Arabia and the Use of Soft Power", see at the <http://wescholar.wesleyan.edu/div2facpubs>.
- Kamrava, Mehran, 2011, *The Arab Spring and the Saudi-Led Counterrevolution*, Published by Elsevier Limited on behalf of Foreign Policy Research Institute, available at: <http://www18.georgetown.edu/data/people/mk556/publication-61403.pdf>.
- Kelly, Paul (2002). "Power for Hard"; the Weekend Australian, No. 8, (June).
- Nye, Joseph, (2004). *Soft Power*, Public Affairs.

Slaughter, Anne Marie (2008); "The Idea that is America, Cited in: Voices of America";
by: Kristin M. Lord, Brooking Publishing.
U.S Defense Department (2004). The Military Critical Technologies List, Washington
D.C, U.S. Government Printing Office.

